

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نياشد تن من مباد  
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

محسن ابراهیمی

January 31, 2010

## افسانه ای به نام "نقطه تعادل" , سرنگونی، تنها راه است

اخیر ترین قدرتمای انقلاب جاری، در روز ۶ دی (روز عاشورا) اتفاق افتاد. در این روز، همه بدون استثنا، نه فقط سایه انقلاب بلکه خود انقلاب را به طور کامل رویت کردند. ۶ دی [جدی]، ضربه گیج کننده ای بر سر حکومت اسلامی وارد کرد. اردوی مقابل انقلاب مردم، از بیت خامنه ای گرفته تا ملی-اسلامیهای به اپوزیسیون رانده شده، تا پامنبریهایی کهنه کارشان در اکثریت و توده، تا طیفهایی از جریانات راست مشروطه خواه، سیمای انقلاب مردم را دیدند و این بار، دوشادوش هم نماز وحشت از انقلاب به جا آوردند. اما روشن است که به نماز وحشت اکتفاء نکردند. قلم و قدمشان را علیه انقلاب مردم به راه انداختند. به هر خسی آویزان شدند؛ به هر ترفندی دست زدند؛ به هر کلاشی متوسل شدند؛ به سراغ هر چیزی که در انباشان بود رفتند تا سر انقلاب رو به گسترش مردم را زیر آب کنند. جناح حاکم طناب دار نشان انقلاب داد. جناح مغضوب به "ساختار شکنی" انقلاب نفرین کرد. پامنبریهایی کاسه لیس این جناح، از "خشونت" انقلاب ابراز انزجار کردند. و ظواهر اوضاع نشان میدهد که امروز، هر دو جناح حکومت، جناح حاکم و جناح مغضوب، به این فکر افتاده اند که باهم سازش کنند و به "نقطه تعادلی" برسند و سرناسازگار مردم را زیر آب کنند. بازار "افراطیون" هر دو جناح، تا اطلاع ثانوی، کساد شده است و بازار "اعتدالیون" دو جناح داغ شده است. ابلهانه تصور میکنند با خوش و بش موقت "میانه رو" های دو جناح میتوان نقطه تعادلی بالای سر انقلاب پیدا کرد.

اولین واکنش جناح حاکم به ۶ دی، نمایش مضحک ۹ دی بود. نمایشی که قرار بود به صحنه ای از قدرت نمایی "مردمی" در مقابل ۶ دی باشد، به صحنه دیگری از انزوای حکومت در میان مردم تبدیل شد. در ۹ دی، رژیم میخواست قیام مردمی آگاه را با عربده کشی لشکر اسلام تحت نام مردم پاسخ دهد. این شگرده، مقتضای شکت خورد. شکست خورد اما حکومت از رو نرفت. هم چنان از امت چند ده میلیون نفره حزب الله سخن گفت که آمده بودند حجت را با قیام کنندگان تمام کنند. شیادی ۹ دی نگرفت به این دلیل ساده که حکومت نیرویی برای بسیج ندارد. در دفاع از این حکومت، تنها تعداد بسیار قلیلی در ته دیگ ولایت فقیه مانده اند که شاید برای دیکتاتور کفن بپوشند. لمپنیسم ۹ دی نگرفت چون انقلاب میلیونها نفر را به

خیابان آورده است. انقلابی که توانست در یک برآمدی مثل ۶ دی، کل دم و دستگاه سرکوب حکومت را پریشان کند را نمیتوان با لمپنهای کفن پوشی سرکوب کرد که خود فرماندهشان یعنی خامنه ای به وضعیتی افتاده است که "دست راستش به دست چپش میگوید که زیادی نخور!"

به خاطر دارید که بعد از نمایش ۹ دی، دیکتاتور در فاصله کوتاهی مجبور شد گنده گویبهایش را پس بگیرد. مجبور شد دسته های قمه زن بیت رهبری را به رعایت "قانون" دعوت کند و "خواص" (نام جدیدی برای "سران فتنه" یا همان هم سفره ای های سابق) را به اظهار نظر "صریح" در باره "ساختار شکنان"! یعنی همان قیام کنندگان ۶ دی دعوت کند. به دنبال دیکتاتور، دنبالچه هایش در مصلی ها، این بار طنابهای دار را زیر عباهایشان گذاشتند، از آرامش و اعتدال و قانون صحبت کردند. احمد خاتمی، این سرسبد هتاکي و رذالت و توحش در سبد امامان جمعه، اصلاً گفت "اعتراض حق هر شهروندی است و ما هیچگاه معترضین را برانداز نخواهیم." حساب باند رفسنجانی و موسوی و ... را از "براندازان" جدا کرد. "اعتدالیون" جناح حاکم، دهها روایت و حدیث از انبان اسلام در آوردند و به "افراطیون" صف خود نهیب زدند که "مقام معظم رهبری" از "افراط" راضی نیست. کار به جایی رسید که یکی از آدمکشهای مشهور حکومت، ری شهری، "افراطیون" صف خودش را این چنین نصیحت کرد که "اگر کسی ۹۰ درصد با رهبر مخالف باشد، باید آن ۱۰ درصد بقیه را تقویت کرد."! و مسخره تر از همه، حتی مناظره های تلویزیونی میان "اصولگرایان معتدل" و "اصلاح طلبان معتدل" راه افتاده است!

جناح مغضوب، به همان اندازه جناح حاکم از ۶ دی وحشت زده شد. اینها باران میخواستند و میخواستند؛ ۶ دی نشان داد که سیلی بینانکن در راه است. اینها میخواستند و میخواستند که با ترمیم ساختار حکومت اسلامی کل این ساختار را نگه دارند؛ ۶ دی قیامی برای شکست کل این ساختار بود. اصلاح طلبان، در مقابل "افراط" ۶ دی، خودشان را مجدداً اصلاح کردند. مبدا اتهام "افراط" یعنی همگامی با قیام مردم دامن پاکشان را آلوده کند. بیانیه ۱۷ ماده ای موسوی، تأیید ضمنی دولت احمدی نژاد، پیش از اینکه چشمکی برای جناح حاکم باشد، واکنشی در مقابل قیام ۶ دی بود. و در ادامه، حرکات و سکنات اخیر کروی جالب توجه است. او که تا دیروز به کمتر از توبه طرف مقابل راضی نبود، او که یک روز در میان اعلام میکرد مهدی کروی، فرزند فلان، بیدی نیست که با هر بادی بلرزد، یکباره اعلام کرد: "چون آقای خامنه ای حکم آقای احمدی نژاد را تنفیذ کردند به همین خاطر وی را رئیس دولت این نظام می دانم." و لحظاتی پیش مطلع شدیم که در مصاحبه با روزنامه فایننشیل تایمز گفته است: "نیروهای دو جناح جمهوری اسلامی که دغدغه نظام اسلامی را دارند، به محض اینکه متوجه شوند، خدای نکرده، انقلاب (منظور همان ضدانقلاب اسلامی)، نظام و جمهوری اسلامی در خطر است، با هم متحد خواهند شد" و به رفسنجانی پیوست که گویا "بهترین کسی که می تواند موجب حل مشکلات شود، رهبر انقلاب هستند" و بالاخره از حامیانش خواست که شعارهایشان در "چارچوب نظام و قانون اساسی باشد" و موکداً مطلعشان کرد که "به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چارچوب های نظام و اصل ولایت فقیه پایبند است." و ما میدانیم که این باد ۶ دی است که این بید را این چنین لرزانده است. خاتمی، قبلاً اخلاص و احترامش را به "اصل ولایت فقیه که در قانون اساسی است" اعلام کرده بود و رفسنجانی هم "سکوت" اش را شکست و رهبر را مطمئن کرد که "سکوتش" به خاطر مصالح نظام بوده است و به پیروانش اطمینان داد که "تند روی از سوی هر جناحی مورد تأیید ایشان (رهبر) نیست" و اصلاً مقام ولایت فقیه "صالحترین فرد برای حل مشکلات فعلی جمهوری اسلامی است." می بینیم که خاطره تلخ ۶ دی، و کابوس ۲۲ بهمن باعث

شده است که دستهای خونینی که موقتاً از هم دور شده بودند، با عجله و موقتاً به هم نزدیک شوند. ترس از انقلاب اینها را از هم دور کرده بود، امروز به هم نزدیک کرده است، مجدداً از هم دور خواهد کرد، مجدداً به هم نزدیک خواهد کرد و این سیکل ادامه خواهد داشت تا انقلاب دست همه اینها را زندگی مردم کوتاه کند.

در فرصتهای بعدی، حتماً درباره حرکات مضحک پامنبریهایی جناح مغضوب مفصلتر صحبت میکنیم. اینجا میخواهم به یک نکته اشاره کنم. منظورم از این پامنبریها، خیل اپوزیسیون حافظ نظام خارج از حکومت است. بیانیه هایشان را نگاه کنید. همان کسانی که "شجاعت" میرحسین انگشت به دهانشان کرده بود که هرگز سر سازش نخواهد داشت یکبار به بیانیه ۱۷ ماده ای، از سر و کول هم بالا رفتند که اولین کسی باشند که ثابت کنند تایید ضمنی احمدی نژاد و ابراز انزجار از "ساختار شکنان" نشانه ای از مدیر و مدبر بودن میرحسین است. یکی این بیانیه را "سندی در راستای گفتمان لیبرال" دانست. دیگری آن را "گسستی بنیادی با روش تحولات انقلابی قرن گذشته" اعلام کرد. و ... اینجا هم مثل اغلب موارد، اوج دنائت سیاسی نصیب فرخ نگهدار شد. کسی که حاضر نیست خامنه ای را کمتر از آقا خطاب کند، نسلی مدرن و آزادیخواه را که قیام شور انگیز ۶ دی را خلق کرد، "بیچارگانی که از سر بلاهت و یا دنائت نعره میزنند" خطاب کرد. این، نفرت و انزجار طبقه حاکم و لمپنیسم اسلامی از انقلاب مردم است که مثل یک تفاله از دهان یک کاسه لیس بی مایه به بیرون پرت شد. وقتی مردم کل حکومت اسلامی را جارو کنند، این کاسه لیسان را هم همراه کل زباله اسلامی جارو خواهند کرد.

آنهایی که تصور میکنند و البته آرزو میکنند و تلاش میکنند با میداندار شدن "اعتدالیون" دو جناح، بحران کنونی در نقطه تعادلی میان جناحها ایست کند و نظام به سلامت از بحران عبور کند، اسیر تصویری پوچ، آرزویی بی پایه و تلاشی عبث هستند. بحران جمهوری اسلامی محصول اختلاف جناحها نیست. برعکس، اختلاف جناحها، شکلی، آنهم فقط یک شکل از بروز بحران حکومتی است. بحران حکومتی جمهوری اسلامی در تناقضات و تضادهایی بنیادی ریشه دارد. جمهوری اسلامی با هر آلیاژی از "جمهوریت" و "اسلامیت"، شرکت سهامی مافیایی برای چپاول ثروت یک جامعه ۷۰ میلیونی است که مدیرش یک شیاد میلیاردی به نام خامنه ای است که کارد به استخوان میلیونها کارگر رسانده است. جمهوری اسلامی، یک سازمان عریض و طویل خرافه سازی و خرافه پرستی است که بر قامت یک نسل جوان مدرن و پیشرو عصر فیس بوک و توییتر آنقدر تنگ است که فقط باید تکه پاره شود تا این نسل نفس بکشد. جمهوری اسلامی، یک ماشین تبعیض و نابرابری مذهبی است که از نقطه نظر یک نسل میلیونی زنان فقط مایه شرم بشریت است و باید خرد و نابود شود. جمهوری اسلامی یک ماشین سرکوب سیاسی است که در مقابل نسل بیدار و آزادیخواهی که آرزوها و تصویرش از زندگی سیاسی را از قرن ۲۱ میگیرد بیش از حد تنگ است و باید تارومار شود. بحران حکومت اسلامی، ناشی از تضاد میان میلیونها کارگر گرسنه اما آزادیخواه و برابری طلب با نوکیسه گان میلیاردی اسلامی، تضاد میان میلیونها جوان مدرن و سکولار با باندهای عقب مانده و فاسد، تضاد میان میلیونها زن با لمپنیسم اسلامی زن ستیز و تبعیض گر است. ناگفته روشن است که اکثریت عظیمی از کارگران، زنان و جوانان هستند؛ اکثریت عظیمی از زنان، کارگران و جوانان هستند و اکثریت عظیمی از جوانان، کارگران و زنان هستند. میخواهم بگویم که اکثریت عظیم جامعه به عنوان کارگر و زن و جوان در مقابل این حکومت چپاولگر و زن ستیز و مرتجع قرار دارند. اینجا ما با تضاد فقر و ثروت، جهل و دانش، مدرنیسم و عقب ماندگی، آزادیخواهی و استبداد، برابری خواهی و تبعیض، و در یک کلام توحش و انسانیت مواجه هستیم. ریشه بحران جمهوری اسلامی کشمکشهای دو جناح نیست که کلیدش هم در بیت رفسنجانی و اعتدالیون دو جناح باشد. ریشه این بحران در

تضادهای مذکور است و کلیدش هم در دست انقلاب علیه کل نظام است. تا زمانیکه که حکومت اسلامی سرکار است این تضادها سرجایشان هستند و تا زمانیکه این تضادها سرجایشان هستند بحران حکومت سرجایش است و تا زمانیکه این بحران سرجایش است نقطه تعادلی وجود نخواهد داشت. بحران جمهوری اسلامی فقط یک راه دارد: سرنگونی کامل جمهوری اسلامی.

\*\*\*

انقلاب ایران از امتیاز بسیار خود ویژه ای برخوردار است. همه روزهای "مهم"، حتی روزهای مهم دشمن را یکجا در اختیار دارد. جمهوری اسلامی از این نظر خدمت بزرگی به انقلاب جاری کرده است. تا دلتان بخواهد سالگرد تولید کرده است غافل از اینکه این سالگردها یک روزی ممکن است وبال گردنش شوند. ۲۲ بهمن را البته جمهوری اسلامی تولید نکرده است. ۲۲ بهمن، سالگرد قیام شکوهمند مردم در انقلاب ۵۷ است. اما لاشخواران اسلامی، وقتی انقلاب بهمن را به خون کشیدند، بساطی به نام "دهه فجر" راه انداختند. اما از نقطه نظر مردم، سالگرد ۲۲ بهمن، دهه فجر اسلامی نیست، دهه رجوع به آن انقلاب و گشودن راه انقلابی دیگر علیه حکومت اسلامی است. سالگرد ۲۲ بهمن کابوسی برای حکومت اسلامی است. یک دلیل مهم تقلای فشرده "اعتدالیون" دو جناح، عبور کم خطر از این سالگرد است. دستهای خونینی که در آستانه ۲۲ بهمن از طرف دو جناح حکومت اسلامی به نام "اعتدال" به سوی هم دراز شده است، از وحشت مشتھای گره کرده مردم در ۲۲ بهمن است. مشتھایی که میتوانند "دهه فجر" را به دهه زجر حکومت اسلامی تبدیل کنند\*